بازخوانی الگوی «حکمرانی علمی» رهبر شهید

معمار تحول علمی ایران

تحلیل

علم و فناوری در چهار دهه گذشته، تنها یک حوزه تخصصی در نظام جمهوری اسلامی ایران نبوده، بلکه به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های سیاستگذاری کلان و اقتدار ملی تبدیل شده است. بررسی روند شکل‌گیری این مسیر نشان می‌دهد که بخش مهمی از تحولات علمی کشور، حاصل نگاه راهبردی رهبر شهید به علم، بوده است؛ نگاهی که از توسعه آموزش عالی فراتر رفت و به طراحی نهادهای سیاستگذار، حمایت از نخبگان، توسعه فناوری‌های نوظهور و ترسیم افق‌های بلندمدت برای آینده علمی کشور انجامید. بسیاری از دستاوردهای امروز ما در عرصه علم و فناوری، ریشه در همین شیوه حکمرانی علمی ایشان دارد؛ الگویی که گفت‌وگو، اقناع، آینده‌نگری و حمایت مستمر از جامعه علمی را در کنار سیاستگذاری راهبردی قرار داده است.

دکتر محمدرضا مخبردزفولی
رئیس فرهنگستان علوم

گفت‌وگو با دانشگاه نقطه آغاز یک الگوی حکمرانی

از بزرگ‌ترین نعمت‌های زندگی‌ام، همکاری نزدیک با رهبر شهید بوده است. بسیاری از ویژگی‌های مدیریتی، اخلاقی و شخصیتی ایشان را نه از طریق نقل دیگران، بلکه از نزدیک و در جلسات تخصصی، کارشناسی و فنی مشاهده کرده‌ام. معتقدم بخش مهمی از آنچه امروز به‌عنوان سرمایه ملی در حوزه علم و فناوری کشور شناخته می‌شود، ریشه در نگاه راهبردی و آینده‌نگر رهبر شهید دارد و بدون تردید، ایشان «معمار تحول علمی ایران» هستند.

نخستین دیدار من با ایشان به سال ۱۳۵۸ بازمی‌گردد؛ زمانی که فضای دانشگاه‌ها تحت تأثیر جریان‌های مختلف سیاسی قرار داشت. در آن دوران، ایشان هر هفته روزهای دوشنبه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ در مسجد دانشگاه تهران حضور می‌یافتند، برای دانشجویان سخنرانی می‌کردند، با حوصله به پرسش‌های آنان پاسخ می‌دادند و در پایان نیز نماز جماعت را در کنار دانشجویان اقامه می‌کردند و به این ترتیب ارتباط مستقیم و بی‌واسطه‌ای با دانشجویان داشتند. رهبر شهید دانشگاه را محل گفت‌وگو می‌دانستند و معتقد بودند باید با نسل جوان سخن گفت، دغدغه‌های آنان را شنید و با استدلال و منطق به پرسش‌های شان پاسخ داد. در آن سال‌ها، دانشگاه تنها محل طرح پرسش‌های علمی و فرهنگی نبود، بلکه گاه تندترین اعتراض‌ها و شدیدترین انتقادها نیز در جلسات مطرح می‌شد. آنچه بیش از همه برای من شگفت‌انگیز بود، آرامش مثال‌زدنی ایشان در برابر این شرایط بود. نه از شنیدن سخنان مخالف آزرده می‌شدند و نه اجازه می‌دادند فضای جلسه از مسیر گفت‌وگو خارج شود. ایشان همواره با استدلال، تکیه بر مبانی دینی، استناد به آیات قرآن و روایات و با رویکرد اقناع فکری به پرسش‌ها پاسخ می‌دادند.

دفاع مستدل رهبر شهید از شخصیت‌هایی همچون شهید بهشتی، در روزگاری که آماج تهمت‌ها بودند، نشانه شجاعت، صراحت و استواری ایشان در دفاع از حق بود. این روحیه در سال‌های بعد نیز استمرار یافت و دیدارهای سالانه ایشان با دانشجویان، استادان و نخبگان، همواره جلوه‌ای از سعه‌صدر، گفت‌وگوی منطقی و اهتمام به شنیدن دیدگاه‌های مختلف بود.

سیاست‌گذاری علمی از شورای عالی انقلاب فرهنگی تا نقشه جامع علمی کشور

رهبر شهید همواره سه موضوع اساسی را به دبیر و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی یادآور می‌شدند و تأکید داشتند که باید در اولویت قرار گیرد: علم کشور، فرهنگ کشور و تحول در نظام آموزش‌وپرورش و آموزش عالی. یکی از مهم‌ترین ثمرات این نگاه آینده‌نگر، تدوین «نقشه جامع علمی کشور» بود. ایشان در سال ۱۳۸۵ و در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، برای نخستین‌بار ضرورت تدوین یک نقشه راه جامع برای علم و فناوری کشور را مطرح کردند.

از دیگر اقدامات راهبردی ایشان، پیشنهاد تبدیل «ستاد انقلاب فرهنگی» به «شورای عالی انقلاب فرهنگی» با حضور رؤسای سه قوه بود؛ اقدامی که نقطه آغاز سیاست‌گذاری منسجم در حوزه علم، فرهنگ و آموزش عالی کشور به شمار می‌آید. در نتیجه این شیوه حکمرانی علمی رهبر شهیدمان، تحولات علمی کشور ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد. به طوری که در سال‌های نخست انقلاب، کشور حدود ۲۵ تا ۲۶ دانشگاه جامع داشت، اما امروز این تعداد به بیش از ۲۵۰ دانشگاه جامع رسیده است. همچنین شمار مراکز آموزش عالی به حدود دو هزار و ۸۰۰ مرکز افزایش یافته است. در آغاز انقلاب اسلامی، تعداد دانشجویان کشور حدود ۱۷۰ تا ۱۸۰ هزار نفر بود، اما امروز این رقم به بیش از سه میلیون دانشجو رسیده است و تقریباً هیچ رشته تخصصی و دانشگاهی مهمی در جهان وجود ندارد که دانشگاه‌ها و مراکز علمی ایران نسبت به آن بی‌اطلاع باشند یا در آن ورود نکرده باشند.

در دهه نخست انقلاب، نامی از ایران در نظام‌های جهانی ارزیابی علم و فناوری دیده نمی‌شد، اما از دهه ۱۳۷۰ و به‌ویژه در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰، نام ایران در نظام‌های معتبر علمی جهان جایگاه قابل توجهی یافت.

امروز، با وجود آن که تنها حدود یک درصد جمعیت جهان در ایران زندگی می‌کنند، نزدیک به دو درصد تولید علم جهان به دانشمندان ایرانی اختصاص دارد. سهم ایران از تولید علم جهان در ابتدای دهه ۱۳۷۰ حدود سه‌دهم درصد یا حتی کمتر، بود اما طی سه دهه با جهشی چشمگیر به حدود دو درصد رسید.

حمایت از فناوری‌های جدید از نانو و هوافضا تا زیست‌فناوری

شکل‌گیری «بنیاد ملی نخبگان» از دیگر ثمرات نگاه راهبردی رهبر شهید به علم بود. توسعه فناوری‌های پیشرفته، به‌ویژه در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰، با پیگیری مستمر، مطالبه‌گری و نظارت دقیق ایشان بر عملکرد مسئولان کشور شتاب گرفت و به یکی از مهم‌ترین پایه‌های اقتدار علمی ایران تبدیل شد. رهبر شهید به‌صورت مستمر روند پیشرفت فناوری نانو را پیگیری می‌کردند و همواره درباره آخرین دستاوردها و برنامه‌های این حوزه از مسئولان پرس‌وجو می‌کردند.

در حوزه هوافضا نیز امروز جمهوری اسلامی ایران به توانایی اعزام موجود زنده به فضا و بازگرداندن سالم آن به زمین دست یافته است؛ دستاوردی که نشان می‌دهد ایران به باشگاه کشورهای صاحب فناوری فضایی پیوسته است. در صنعت هسته‌ای نیز کشور تنها به دانش نظری دست نیافته، بلکه توانمندی‌های فناورانه، صنعتی و کاربردی گسترده‌ای ایجاد شده است و چنین پیشرفتی بدون معماری، هدایت و مدیریت کلان در عالی‌ترین سطح نظام امکان‌پذیر نبود.

حمایت از زیست‌فناوری نیز از عرصه‌های مورد توجه رهبر شهید بود. تشویق پژوهشگران و نخبگان فعال در این حوزه موجب شد ایران امروز در تولید فرآورده‌های بیولوژیک و به‌ویژه واکسن‌های پیشرفته، در میان ۱۰ تا ۱۲ کشور برتر جهان قرار گیرد؛ در حالی که فناوری تولید واکسن از پیچیده‌ترین فناوری‌های روز دنیا به شمار می‌رود.

آینده‌نگری علمی و راهبرد «ایران قوی»

ارتباط مستمر با تشکل‌های دانشجویی، مدال‌آوران المپیادهای علمی، رؤسای دانشگاه‌ها، دانش‌آموزان، معلمان و نخبگان، بخش قابل توجهی از برنامه‌های رهبر شهید را تشکیل می‌داد و این نشان می‌دهد که علم و فناوری در منظومه فکری ایشان یک «ابرراهبرد» برای اقتدار کشور بود.

ایشان همچنین جمعیت کشور را یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت ملی می‌دانستند و نسبت به نرخ رشد جمعیت توصیه‌های جدی داشتند. از نگاه ایشان، این موضوع باید از مسیر قانون‌گذاری پیگیری شود و مباحث مرتبط با جمعیت نیز در نظام آموزش‌وپرورش و آموزش عالی مورد توجه قرار گیرد.

رهبر شهید نسبت به علوم نوظهور نیز اهتمام ویژه‌ای داشتند. توجه خاص به توسعه علوم شناختی و پیگیری تدوین ساختار، اساسنامه، تأمین اعتبار و تشکیل ستاد توسعه علوم‌شناختی، نشان‌دهنده نگاه آینده‌ساز و راهبردی ایشان به فناوری‌های نوین بود.

پشتیبانی مستمر از مجموعه‌های علمی، زمینه‌ساز دستیابی ایران به جایگاه‌های ممتاز جهانی شد. اگر امروز پژوهشگاه رویان به مرجعی معتبر در حوزه درمان ناباروری و فناوری‌های پیشرفته سلول‌های بنیادی تبدیل شده است، این موفقیت نتیجه همین حمایت‌های راهبردی رهبر شهید از علم و پژوهش است. مسیری که جمهوری اسلامی ایران در عرصه علم و فناوری پیموده، با هدایت و پشتیبانی رهبر شهید شکل گرفته و همین مسیر، مبنای تحقق راهبرد «ایران قوی» است؛ مفهومی که همواره از سوی ایشان مورد تأکید قرار می‌گرفت.

از نگاه رهبر شهید، ایران قوی، ایرانی برخوردار از علوم و فناوری‌های نوپدید، نوظهور و پیشرفته است؛ ایرانی که بتواند در عرصه جهانی رقابت کند، دستاوردهای علمی خود را در اختیار سایر ملت‌ها، به‌ویژه کشورهای اسلامی، قرار دهد و دانشمندانی در تراز جهانی پرورش دهد که علاوه بر حضور مؤثر در مجامع علمی بین‌المللی، گره‌گشای مسائل و نیازهای کشور نیز باشند.

> توسعه فناوری‌های پیشرفته، به‌ویژه در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰، با پیگیری مستمر، مطالبه‌گری و نظارت دقیق رهبر شهید بر عملکرد مسئولان کشور شتاب گرفت و به یکی از مهم‌ترین پایه‌های اقتدار علمی ایران تبدیل شد

تحلیل گفتمان نامه‌های رهبر شهید به جوانان غربی

رمزگشایی از یک نفوذ کلام

تأمل

در سنت اندیشه اسلامی، نامه‌نگاری هیچ‌گاه صرفاً شیوه‌ای برای انتقال پیام یا اعلام موضع نبوده؛ بلکه در مقاطع گوناگون تاریخ اسلام، به‌مثابه ابزاری برای انتقال اندیشه و سیاست، ایفای نقش کرده است. از همین منظر، نامه‌های رهبر شهید، حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خطاب به جوانان غربی را نیز می‌توان بخشی از یک گفت‌وگوی فرهنگی دانست که می‌کوشد از سطح منازعات سیاسی روز عبور کند و مخاطب خود را به تأمل درباره بنیان‌های فکری و فرهنگی جهان معاصر فراخواند.

اهمیت این نامه‌ها تنها در انتخاب مخاطب یا موضوع آنها نیست؛ بلکه در دستگاه مفهومی است که براساس آن تنظیم شده‌اند. در این دستگاه، نسبت «حقیقت و قدرت»، جایگاه «زبان» در تولید قدرت، مسأله «امپریالیسم فرهنگی»، امکان گفت‌وگو با انسان معاصر و مرزبندی میان ملت‌ها و ساختارهای سلطه، همگی در قالب منظومه‌ای منسجم از اندیشه سیاسی و فرهنگی صورت‌بندی می‌شوند. از این رو، این نامه‌ها را باید فراتر از یک متن سیاسی یا دیپلماتیک، سندی نظری برای تبیین نوع مواجهه فرهنگی جمهوری اسلامی با غرب مدرن دانست.

دکتر محمدوحید سهیلی
استاد فلسفه علوم اجتماعی و مدیر گروه غرب‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

رهبر شهید، طی پانزده سال اخیر، چندین نامه خطاب به جوانان غربی نگاشته‌اند که آخرین آنها در اوج تحولات فلسطین و غزه منتشر شد. الگوی سیاست‌ورزی از طریق نامه‌نگاری، سابقه‌ای دیرینه در سنت علمای اسلام دارد. برای نمونه، شیخ‌الشریعه اصفهانی در سال ۱۳۳۸ قمری، نامه‌ای خطاب به فرماندار انگلیسی عراق نوشت و با استناد به ارزش‌های انسانی، عدالت و آزادی عقیده، در برابر استعمار انگلیس ایستاد. این نامه‌ها، گاه جنبه دفاعی داشته‌اند و گاه ماهیتی تهاجمی یافته‌اند و مخاطبان آنها نیز شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی و حتی نمایندگان فرهنگ و تمدن غرب مدرن بوده‌اند.

راز نفوذ زبان حقیقت

یکی از نکات بنیادین در تحلیل گفتمان این نامه‌ها، نسبت «زبان و قدرت» است. این مسأله به تفاوت بنیادین میان نگاه اسلامی و نگاه غربی به نسبت زبان و قدرت بازمی‌گردد. در فرهنگ غربی، به‌ویژه در الگوی آمریکایی، قدرت از طریق زبان «وانمودهایی» را می‌آفریند و بدون پشتوانه حقیقی، واقعیت‌هایی را برمی‌سازد. به تعبیر برخی از اندیشمندان، از جمله بودریار، این فرآیند به تولید «وانمودها» می‌انجامد و قدرت از همین مسیر اعمال می‌شود.

در مقابل، در فرهنگ اسلامی، این نسبت معکوس است. حقیقت، در قالب زبان بروز و ظهور پیدا می‌کند و زبان، با گفتمانی که بر محور حقیقت شکل می‌دهد، منشأ قدرت می‌شود. از این منظر، این نامه‌ها، الگوی قدرتی را به چالش می‌کشند که با اتکا به برساخت‌های زبانی و رسانه‌ای، جوامع و فرهنگ‌های دیگر را سرکوب می‌کند. مفاهیمی که در این نامه‌ها به کار رفته، بر واقعیت‌های تاریخی استوارند و قابلیت بررسی و استدلال دارند. از این رو می‌توان این نامه‌ها را صحنه «جنگ حقیقت با وانمودها» دانست؛ جنگی که در یک سوی آن، قدرتی مبتنی بر وانمودها و برساخت‌های موهوم قرار دارد و در سوی دیگر، قدرتی که بر حقیقت تکیه می‌کند.

چرا جوانان غربی مخاطب قرار گرفتند؟

یکی از امتیازات این نامه‌ها نسبت به نمونه‌های مشابه، از جمله نامه‌نگاری‌های پاپ یا دیگر شخصیت‌های فکری و سیاسی، آن است که مخاطب آنها نه دولت‌ها و نخبگان، بلکه عموم جوانان غربی هستند. ادبیات و روح حاکم بر این نامه‌ها نشان می‌دهد مخاطب، کسانی هستند که با ما همسنخ و هم‌دغدغه‌اند. نوع گفت‌وگو نیز گفت‌وگو با «دیگریِ خصم» نیست، بلکه با انسانی است که دغدغه‌های مشترکی با ما دارد. در آخرین نامه نیز کسانی که برای دفاع از غزه و فلسطین به میدان آمده‌اند، خطاب قرار می‌گیرند.

این انتخاب، علاوه بر یک تصمیم هوشمندانه سیاسی، بنیانی روش‌شناختی هم دارد. در نظامی که قدرت، انسانیت‌زدایی و معنازدایی می‌کند، امر قدسی را نفی می‌کند و حتی در ساحت مادی نیز ارزش‌های انسانی را از معنا تهی می‌سازد، تنها گروهی که همچنان امکان عاملیت دارد و می‌توان بر پایه مشترکات انسانی با او وارد تعامل و هم‌افزایی شد، جوانان هستند. به تعبیر ادبیات دینی، جوان همچنان از فطرتی سالم برخوردار است، هرچند بمباران اطلاعاتی سنگینی را تحمل می‌کند. او پیوسته در معرض انبوهی از اطلاعات نادرست، روایت‌های جهت‌دار و مدیریت افکارعمومی قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که اساساً فرصت اندیشیدن درست درباره حقیقت اسلام را نمی‌یابد. در چنین وضعیتی، تنها گروهی که هنوز می‌تواند از حداقلی از عاملیت برخوردار باشد و این امکان وجود دارد که لایه‌های فطری انسانیت سرکوب شده در او دوباره فعال شود، جوانان هستند.

از همین رو است که مخاطب این نامه‌ها، جوانان قرار می‌گیرند؛ جوانانی که نه‌تنها در برابر ما نیستند، بلکه رهبر شهید، آنان را دارای فطرتی می‌دانند که نقاط اشتراک فراوانی با ما دارد. از این منظر، سیاست «زبانِ قدرتِ ریشه‌دار در حقیقت» می‌کوشد این ظرفیت فطری را مخاطب قرار دهد، آنان را متوجه حقیقت سازد و به میدان کنش آگاهانه وارد کند.

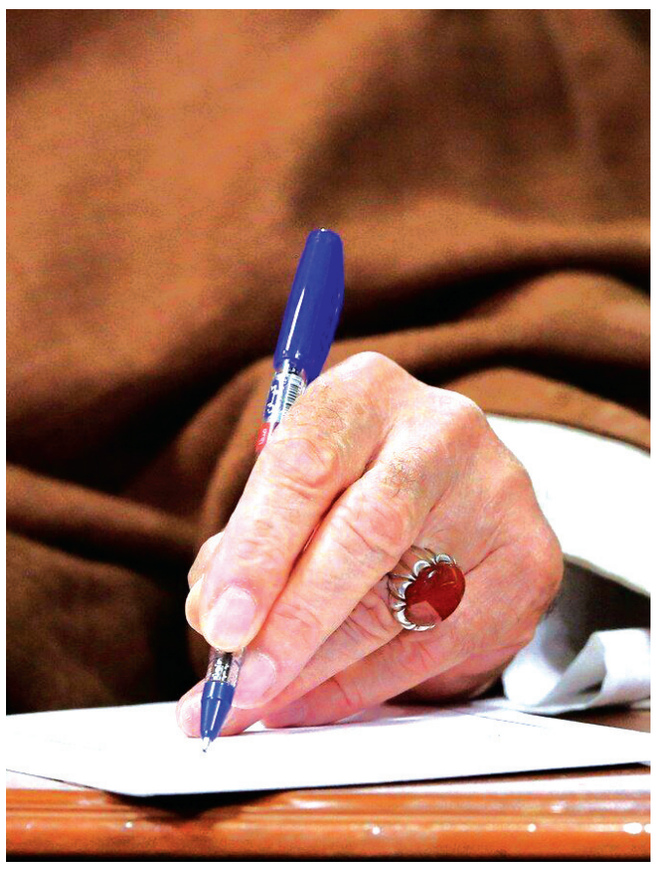

امپریالیسم فرهنگی مهم‌ترین لایه سلطه

مفهوم دیگری که باید در این نامه‌ها تبیین شود «امپریالیسم فرهنگی» است. هنگامی که از امپریالیسم فرهنگی، به‌ویژه با تأکید بر آمریکا سخن می‌گوییم، باید به این نکته توجه داشت که آمریکا، صورت ایده‌آل و عریان بسیاری از ویژگی‌ها و آرمان‌هایی است که در غرب مدرن مورد تمنا بوده است. بسیاری از آرمان‌های مدرنیته، در خود اروپا هرگز به‌طور کامل محقق نشد، اما به دلایل مختلف در آمریکا صورت عینی‌تری پیدا کرد. آمریکا بقای خود را در گرو آن می‌بیند که انسان‌ها در وضعیتی کنترل شده قرار گیرند و سبک زندگی‌ای را برگزینند که با نظام سرمایه‌داری آمریکایی سازگار باشد. برای نمونه، ارزش خانواده با سبک زندگی مطلوب نظام سرمایه‌داری آمریکایی هماهنگی چندانی ندارد. از این رو، مفهوم خانواده به‌طور کامل حذف نمی‌شود، اما در سیال‌ترین و مبهم‌ترین معنای خود بازتعریف و وجوه انسانی، اخلاقی و ارزشی آن تا حد زیادی تهی می‌شود.

بسیاری از حوزه‌های دیگر نیز از همین منطق پیروی می‌کنند؛ یعنی فرهنگ، ارزش‌ها، سبک زندگی و الگوی زیست باید با ساختار نظام سرمایه‌داری هماهنگ شوند و این نظام نیز از طریق ابزارهای رسانه‌ای، آموزشی و فرهنگی خود این هماهنگی را ایجاد می‌کند. از این منظر، امپریالیسم فرهنگی از امپریالیسم اقتصادی اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا الگوی اقتصادی یا نظامی که غرب، به‌ویژه آمریکا، درصدد تحمیل آن بر سایر کشورهاست، تنها زمانی می‌تواند موفق باشد که پیش‌تر انسان‌ها از حیث فرهنگی منقاد شده باشند و امپریالیسم فرهنگی مأموریت خود را انجام داده باشد.

چهره‌سازی نمادینی که آمریکا از خود در رسانه‌ها ارائه می‌دهد، خود منشأ تولید قدرت نظامی و اقتصادی برای او می‌شود. حتی دلار که نماد قدرت اقتصادی آمریکاست، پشتوانه‌ای صرفاً اقتصادی ندارد؛ بلکه بخش مهمی از اقتدار آن، محصول برساخت‌های روانی، رسانه‌ای و نمادینی است که خود آمریکا تولید کرده است. برخی تحلیلگران نیز معتقدند یکی از مسائل مهم جهان امروز، گسست میان قدرت اقتصادی و قدرت فرهنگی است؛ بدین معنا که قدرت اقتصادی در نقطه‌ای متمرکز می‌شود، اما قدرت فرهنگی در جای دیگری شکل می‌گیرد و همین گسست، بحران‌ها و خلأهای جدیدی را پدید آورده است. در چنین شرایطی، آمریکا آخرین سنگر خود را در «امپریالیسم فرهنگی» حفظ می‌کند. البته فرهنگ در اینجا به معنای متعالی آن نیست، بلکه مقصود، مجموعه‌ای از وانمودها، نشانه‌ها و برساخت‌هایی است که ریشه‌ای در حقیقت ندارند و برساخت‌هایی صرفاً موهوم و اعتباری‌اند.

هجوم نرم پروژه همانندسازی فرهنگی

رهبر شهید در نامه سال ۱۳۹۴، پس از طرح مسأله تروریسم و اشاره به نقطه اشتراک ما و جوانان غربی در مبارزه با آن، به مسأله‌ای بنیادین توجه می‌دهند. ایشان یادآور می‌شوند که فرهنگ‌های کوچک، بومی و محلی که هر یک دارای تاریخ، هویت و استقلال فرهنگی ویژه خود هستند، زیر فشار یک امپریالیسم فرهنگی، به‌تدریج در حال فرسایش و نابودی‌اند. ایشان تصریح می‌کنند: «متأسفانه این ریشه‌ها، طی سالیان متمادی، به‌تدریج در اعماق سیاست‌های فرهنگی غرب نیز رسوخ کرده و یک هجوم نرم و خاموش را سامان داده است. این هجوم نرم، حتی خود جوان غربی را نیز قربانی کرده است.»

رهبر شهید با اشاره به گسترش اسلام‌هراسی و فعالیت‌های تروریستی در کشورهای غربی، یادآور می‌شوند که بسیاری از ملت‌های جهان به فرهنگ‌های بومی و ملی خود افتخار می‌کنند؛ فرهنگ‌هایی که در عین پویایی و زایش، طی قرن‌ها حیات بشری را تغذیه کرده‌اند و جهان اسلام نیز از این قاعده مستثنا نیست.

خشونت پنهان فرهنگ غرب

رهبر شهید در ادامه این نامه، به یکی از مهم‌ترین سازوکارهای امپریالیسم فرهنگی در جهان معاصر اشاره می‌کنند. به اعتقاد ایشان، جهان غرب در دوره معاصر با بهره‌گیری از ابزارهای پیشرفته رسانه‌ای، فرهنگی و ارتباطی، بر «شبیه‌سازی» و «همانندسازی فرهنگی» اصرار می‌ورزد؛ بدین معنا که همه ملت‌ها باید الگوی واحد و از پیش تعیین‌شده‌ای از زیست، فرهنگ و ارزش‌ها را بپذیرند.

در این میان، یکی از تناقض‌های بنیادین تمدن غرب آن است که در عین ادعای تکثر، تنوع و پلورالیسم، در عمل تکثرهای واقعی را برنمی‌تابد. تکثرهای حقیقی، آن دسته از تنوع‌های فرهنگی‌اند که به صورت طبیعی، تاریخی و خودجوش در بستر تمدن‌ها، سنت‌ها، عقلانیت‌ها و فرهنگ‌های اصیل شکل گرفته‌اند؛ اما همین تکثرهای واقعی، در معرض سرکوب و حذف قرار می‌گیرند. در مقابل، برای پاسخگویی به نیاز انسان معاصر به تنوع، تکثرهای مصنوعی و برساخته تولید می‌شود؛ آنچه می‌توان از آن به «تکثرهای قلابی» تعبیر کرد. از همین منظر است که رهبر شهید، تحمیل فرهنگ غربی بر سایر ملت‌ها و کوچک شمردن فرهنگ‌های مستقل را «خشونتی بسیار زیانبار» توصیف می‌کنند. وقتی از خشونت سخن گفته می‌شود، نباید ذهن را تنها به جنگ نظامی معطوف کرد. لایه عمیق‌تر و ماندگارتر خشونت، خشونت فرهنگی است؛ خشونتی که از طریق رسانه، آموزش، صنعت سرگرمی و نظام تولید معنا عمل می‌کند و فرهنگ‌های ریشه‌دار را به حاشیه می‌راند. رهبر شهید در این نامه، دو مؤلفه اساسی فرهنگ مسلط غربی را نیز مورد توجه قرار می‌دهند؛ دو مؤلفه‌ای که به باور ایشان، به شاخص‌های اصلی این فرهنگ تبدیل شده‌اند: پرخاشگری و بی‌اخلاقی. توجه به این نکته، برای نحوه مواجهه ما با «دیگری» اهمیت اساسی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد عرصه اصلی این رویارویی، پیش از آنکه نظامی باشد، عرصه فرهنگ و معناست.

از گفت‌وگو تا مواجهه فرهنگی

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم این نامه‌ها آن است که تصویری یکپارچه و ساده‌انگارانه از غرب ارائه نمی‌کنند. برعکس، این نامه‌ها با لایه‌بندی تمدن غرب، روشن می‌کنند که نسبت ما با همه اجزای این تمدن یکسان نیست. از همین رو، مشخص می‌شود با کدام بخش از غرب می‌توان وارد گفت‌وگو شد و کدام بخش، موضوع نقد و مواجهه است. به بیان دیگر، این نامه‌ها الگویی برای نسبت با «دیگری» ارائه می‌کنند. «دیگری» در اینجا یک مفهوم بسیط و یکنواخت نیست، بلکه دارای وجوه و سطوح مختلف است. از یک سو، ساختار سلطه، امپریالیسم فرهنگی و نظام تولید وانمود قرار دارد و از سوی دیگر، انسان‌هایی حضور دارند که همچنان می‌توان بر پایه فطرت، حقیقت و ارزش‌های مشترک انسانی با آنان وارد گفت‌وگو شد. از این منظر، مخاطب قرار دادن جوانان غربی، بخشی از همین تفکیک نظری و راهبردی است.

> یکی از ویژگی‌های مهم نامه‌های رهبر شهید به جوانان غربی آن است که تصویری یکپارچه و ساده‌انگارانه از غرب ارائه نمی‌کنند. برعکس، این نامه‌ها با لایه‌بندی تمدن غرب، روشن می‌کنند که نسبت ما با همه اجزای این تمدن یکسان نیست. از همین رو، مشخص می‌شود با کدام بخش از غرب می‌توان وارد گفت‌وگو شد و کدام بخش موضوع نقد و مواجهه است